

نگاه به شرق ، قمار سیاسی تازه اردوغان

بخش اول - دولت موازی

هرچه از ۱۵ ژوئیه ۲۰۱۶ دور می شویم ابعاد جدیدی از آنچه که دولت ترکیه بر آن نام اقدام به کودتا نهاده است روشن میگردد. واقعه مبارکه ای ! که رجب طیب اردوغان به تاسی از آن امام هفت خط خودمان ! ازش به مثابه نعمت الهی نام می برد. در اینجا من مشخصاً بدنبال تحلیل صرف خود این رخداد نیستم ، تبعات آنرا می خواهم بررسی کنم . البته به آن اقدام به کودتای کذابی هم خواهم پرداخت و نظرم را در باره واقعه ۱۵ ژوئیه و پیش و پس آن نیز بیان خواهم کرد اما آنچه که برای من مهم است نه خود این واقعه که تبعات سیاسی ، اقتصادی ، نظامی و مهمتر از اینها تغییرات ساختاری در رژیم سیاسی این کشور است که در اساس آماج اصلی اقدام به شبه کودتای ۱۵ ژوئیه بوده است. از همه مهمتر تبعات ژئوپلیتیک تغییر نگاه حاکمیت اقتدارگرای ترکیه در رابطه با قدرتهای جهانی و منطقه ای را مد نظر دارم که البته شامل ایران نیز می گردد و این بسا مهمتر از خود اقدام به کودتا و تغییرات داخلی متعاقب آن می باشد. ورود دوباره ترکیه به صحنه منازعات سوریه با توافق روسیه و چراغ سبز جمهوری اسلامی ، دوری از عربستان سعودی و سازماندهی نوین نیروهای موسوم به ارتش آزاد سوریه و ورود به درگیری مستقیم با پ - ی - د و شبه نظامیان کرد وابسته به "نیروهای دمکراتیک سوریه" در فاصله میان جرابلس و ممبیج بدون موافقت آمریکا در شمار همین تبعات مورد ذکر می باشند که البته در همین جا نیز متوقف نخواهد شد و روندی گسترش یابنده خواهد یافت. اینها همه اما موضوع بخش دوم مقاله خواهد بود.

در مطلب مفصلی که چند ماه پیش در رابطه با ترکیه نوشته بودم به قمار پرریسک طیب اردوغان پس از شکست انتخاباتی ۷ ژوئن ۲۰۱۵ در بهم ریختن میز سیاست و اقدام به تجدید انتخابات در ۲ نوامبر همانسال اشاره کرده بودم . اردوغان آن قمار را برد و دولت خود را به تنهایی تشکیل داد. اما واضح بود که محقق شدن اصلی ترین وعده انتخاباتی او یعنی استقرار ثبات و عقب راندن پ ک ک از خاک ترکیه نه در درازمدت که در کوتاه مدت نیز خواب و خیالی بیش نمی توانست باشد. در جریان آن قمار او می بایست که بهر قیمت که شده گفتمان غالب در جامعه را تغییر دهد. گفتمان حاکم بر انتخابات ۷ ژوئن "گفتمان دمکراسی" بود. گفتمانی که پرچمش در دستان اپوزیسیون بود. اردوغان با براه انداختن یک درگیری نظامی گسترده با پ ک ک و لشکرکشی پرریسک به کردستان ترکیه به قیمت ایجاد گسل قومی و یک نفرت افزایش یابنده از ترکها در میان کردهای ترکیه آرام آرام گفتمان دمکراسی را به حاشیه میراند و بدینترتیب "گفتمان ثبات" میشود گفتمان هژمون در انتخابات ۲ نوامبر ۲۰۱۵. گفتمانی که البته پرچمش را اینبار نه اپوزیسیون که حزب عدالت و توسعه در دست دارد.

با این ترفند طیب اردوغان البته انتخابات را برد اما نه تنها موفق به ایجاد ثبات نشد بلکه با یک پروسه انزوای روزافزون سیاسی به لحاظ داخلی و بین المللی نیز شاخ به شاخ میگردد. انزوایی که حاصل سرکوب خونین در کردستان ترکیه ، سیاست شکست خورده در رابطه با سوریه و یک رقابت نفس گیر با جریان مقتدر "فتح الله گولن" در درون بوروکراسی اداری ، الیگارشی مالی، قوه قضائیه و مهمتر از همه نیروهای مسلح اعم از ارتش، پلیس و سازمان اطلاعات ترکیه می باشد. جریانی که خود اردوغان با کمک و همراهی تعیین کننده آن بر سر کار آمده و بر سرکار مانده بود.

جریان فتح الله گولن

"فتح الله گولن" در جوانی وابسته به جریان موسوم به نور به رهبری سعید نوری می باشد. البته اندیشه او که بعدها شکل منسجم تری بخود می گیرد انطباق چندانی با تفکرات نوری ندارد. تفکر گولن برخلاف نوری آغشته به ناسیونالیسم غلیظ پان ترکیستی و به لحاظ اقتصادی معتقد به سرمایه داری و بازار آزاد هست. در زمینه فرهنگی نیز بر فراگیری علم و تحصیل و ساختن مدرسه بجای مسجد تأکید دارد. گولن بعدها در دهه شصت میلادی و پس از مرگ سعید نوری در سال ۱۹۶۰ به گسترش پایه های اجتماعی خود در میان پیروان نور و بخشهای دیگر جامعه پرداخته و خود جریان جدیدی را براه می اندازد که دیگر ربطی به پیروان نور ندارد. هرچند که در کنار القاب بسیاری که بر او بسته اند ، در میان هوادارانش بعضاً از او مثابه یگانه جانشین سعید نوری نیز یاد می شود.

جریانی که بعدها به "جنبش خدمت" معروف می گردد ، محصول یک کار فشرده ایدئولوژیک و تشکیلاتی در طول یک دوران چهل پنجاه ساله در میان ساختار سیاسی ، اقتصادی و نظامی ترکیه و همینطور کادرسازی در بیش از ۵۰ کشور دیگر می باشد. این جریان که بدنبال انقلاب ایران و کودتای نظامی متعاقب آن در ترکیه و در دوران حاکمیت "تورگوت ازال" و با حمایت او شاخ و برگ می گیرد ، با فروپاشی اتحاد شوروی توسط "جنج کیوترها" به مثابه یکی از دو کانون قدرت فراملی پسا جنگ سومی موسوم به جنگ سرد و از پیش برندگان جنگ چهارم موسوم به "جنگ علیه ترور" به خدمت گرفته می شود. در دهه نود میلادی هم او و هم طیب اردوغان و یارانش که در این مقطع در درون حزب رفاه به رهبری "نجم الدین اربکان" سازماندهی شده اند ، در خدمت نظم نوین جهانی قرار دارند. بر این واقعیت بعدها خود اربکان بارها تأکید و پروژه تشکیل حزب عدالت و توسعه با حمایتهای بی دریغ تشکیلات گولن را رسماً یک پروژه خارجی می نامد.

مأموریت گولن و جنبش خدمت نفوذ استراتژیک در میان نسل جوان ترکیه و نه فقط ترکیه که تمامی کشورهای است که یا در حوضه منافع ملی چین و روسیه قرار دارند و یا مشمول طرح خاورمیانه بزرگ می شوند می باشد. نسلی که او خود بر آن "نسل طلایی" نام می نهد. زنجیره مدارس و دانشگاه های وابسته به جنبش خدمت در این کشورها وظیفه تربیت کادرهای آینده نظم نوینی را برعهده دارند.

کادری که در یک روند استراتژیک و به درازای یک نسل، به تدریج همچون غده ای سرطانی در ساختار اداری و قضایی کشورهای هدف رسوخ کرده و به فتح قلعه از درون اشتغال می یابند. درست همان مسیری که پیش از این در قرون ۱۹ و ۲۰ میلادی، "سرمایه متمرکز یهود" و جنبش صهیونیستی در میان تمامیت سیاسی، اقتصادی، حقوقی و مالی ایالات متحده آمریکا طی کرده بودند و نتایج هولناکش امروز پیش چشم همه قرار دارد.

علاوه بر کشورهای هدف، جنبش خدمت در نزدیک به صدو چهل کشور جهان نیز حداقل یک مدرسه دارد. بسیاری از کادرهای این جنبش در غالب معلمان مدارس مذکور بویژه در کشورهای حوزه فقفاز اساساً مأموران مستقیم سازمان سیا بوده و هستند. بنا به ادعای "لطیف اردوغان" *latif Erdoğan* نویسنده کتاب "چهره خندان شیطان" و روزنامه نگار مشهور ترک که سالهای بسیاری را با جنبش و شخص گولن بوده و از مدتها پیش در جناح مقابل او قرار دارد، سازمان سیا خود گولن را نیز از سن ۱۶ سالگی تحت تعلیم قرار داده است! بجز لطیف اردوغان، "احمد شیک" *Ahmet Şık* نویسنده کتاب "ارتش امام" و روزنامه نگار دیگری که به مدت ۲۵ سال با جنبش گولن کار می کرده و بعدها از آنها جدا شده است نیز در کنار مسائل دیگر، ادعاهای مشابهی را در رابطه با ارتباط جنبش مذکور و شخص گولن با سازمان سیا مطرح کرده است.

اگرچه من خود همواره با ادعاهای عناصری که از یک جریان سیاسی (هرکجای دنیا که باشند) جدا می شوند و به ضدیت با آن می پردازند با تردید و احتیاط برخورد می کنم با اینحال جدای از میزان صحت و سقم ادعاهای روزنامه نگاران مذکور در رابطه با بکارگیری فتح الله گولن از دوران نوجوانیش، در بکارگرفته شدن جنبش او در چارچوب یک طرح استراتژیک حداقل از اواخردهه هشتاد و در دوران پیش و پس از فروپاشی اتحاد شوروی اما تردیدی وجود ندارد. در این مقطع خود طیب اردوغان هم البته از فعالان جنبش گولن می باشد.

با پایان دهه نود میلادی مرحله نخست نفوذ در ساختار سیاسی، نظامی - امنیتی و اقتصادی ترکیه با موفقیت به پایان می رسد و شرایط برای ارائه یک آلترناتیو سیاسی مقتدر فراهم می گردد. حزب عدالت و توسعه با حمایت همه جانبه و مشارکت مستقیم جنبش گولن پایه گذاری شده و قدرت را در ترکیه بدست می گیرد. از این به بعد درهای بوروکراسی اداری، پلیس و ارتش ترکیه برای تکمیل و تعمیم نفوذ به بخشهای تصمیم گیرنده و بالای نظام باز می گردد. گولن و اردوغان دست در دست هم برای به اشغال درآوردن کل سیستم خیز برمی دارند. از این مقطع به بعد پاکسازی ارتش و قضائیه ترکیه از کمالیستها در دستور کار هر دو اینها قرار می گیرد. پنج سال پس از ورود دوگانه اردوغان - گولن به حاکمیت در ۲۰۰۷، اولین تهاجم به نظم قدیم با پوش کشف و افشای عناصر "دولت پنهان" که ظاهراً در تدارک کودتا علیه دولت اردوغان بوده اند کلید می خورد. دستگیری و محاکمه صدها نفر به جرم مشارکت و یا عضویت در تشکیلاتی موسوم به "آرگنه کن" آغاز می گردد. تشکیلات آرگنه کن اگرچه یک جریان واقعی بجامانده از جنگ سرد بوده و اعضای آن همواره در تحولات سیاسی ترکیه در دهه های شصت به بعد بویژه در دهه نود میلادی در قالب "دولت پنهان" یا "دولت عمقی" نقش داشته اند با اینحال در این مقطع زمانی نقش چندانی در معادلات سیاسی ترکیه بازی نکرده و تهدیدی بشمار نمی آید. اما در این شرایط بهترین محملی است که در پوش آن می توان نظم قدیم را نشانه گرفت. به عبارت دیگر "آرگنه کن" بهانه بود، این نظم قدیم است که باید نشانه می رفت.

محاکمات مربوط به "آرگنه کن" که رسماً از ژوئیه ۲۰۰۸ آغاز می گردند، بعد از نزدیک به دو سال در روند خود با یک پرونده مشابه دیگر موسوم به "بالیوز" به معنی "پتک" تکمیل می گردد. در ژانویه ۲۰۱۰ روزنامه "طرف" از زنجیره مدیای متمایل به گولن، انبوهی اسناد در ارتباط با یک توطئه کودتای دیگر علیه دولت اردوغان منتشر می کند. اسنادی که بیشتر بر اساس شواهد تلفنهای متهمین تنظیم شده است. "آرگنه کن" اگرچه بهانه اما حداقل ریشه در یک واقعیت عینی داشت، بالیوز اما تماماً یک توطئه برنامه ریزی شده بود. در چارچوب این عملیات سیل دوم دستگیری و محاکمه و تصفیه عناصر غیر خودی آغاز شده و آدمهای وابسته به تشکیلات گولن در همه جا به جای آنان می نشینند. این تهاجم بیش از هرکس البته که "کمالیستها" را هدف قرار می دهد. با این پرونده که در پوش دفاع از دولت و شخص اردوغان ساخته و پرداخته می شود به جز تصفیه و جایگزینی نیرویی، کمالیستها را هم در مقابل او و حزبش رادیکالیزه تر می کند. یعنی با یک تیر دو نشان زده می شود.

اردوغان البته به تمام ماجرا واقف است. صیر رهبری اقتدارگرا در پذیرش یک رقیب قدرتمند در میان حزب و جامعه رو به پایان است. از این مقطع به بعد است که جنگ قدرت میان گولن و اردوغان در پشت صحنه اندک اندک ابعاد تازه ای به خود می گیرد. پیروزی های پی در پی رجب طیب اردوغان و حزبش در سه انتخابات مجلس با کسب اکثریت آرای مردم ترکیه به شمول بخش مذهبی - سنتی کردهای این کشور تحمل یک دولت موازی را برای او هر روز دشوارتر از پیش می کند، بویژه در مقطع سال ۲۰۱۱ که اردوغان با شروع بهار کذایی عربی و بر سرکار آمدن اخوان المسلمین در تونس و مصر با الگوی حزب عدالت و توسعه در ترکیه خود را در یک قدمی تشکیل یک امپراتوری نوین شبه عثمانی نیز می بیند که قولش را سالها پیش از "جناح کیوترها" گرفته است! ساختار تشکیلاتی گولن دیگر "پار" نیست، دیرزمانی است که دیگر تبدیل به "پار" شده است.

تحمل گولن و تشکیلات جهنمیش اگرچه دیگر امکانپذیر نیست، با اینحال کارچندانی هم در این مقطع از دست طیب اردوغان بر نمی آید. سایه سنگین تشکیلات ساخته و پرداخته و مورد حمایت "کیوترها" بر تمامی ساختار نظامی - اطلاعاتی و قضائیه ترکیه و مدیای تحت تسلط آن افکنده شده و الیگارشیهای وابسته و یا همبسته با "خواجه افندی" چنگالهای خود را بر گلوی ساختار مالی نیز محکم کرده اند. چاره ای جز دندان قروچه کردن و ادامه جنگ بدور از انظار مردم و افکار عمومی و سیاست صبر و انتظار نیست. زمان زیادی لازم است تا تضادها و رقابتهای پشت صحنه بارز و جنگ قدرت آشکار گردد.

سال ۲۰۱۳ سال چرخش اردوغان در تمامی ابعاد ممکن است. در این سال او ناامید از تحقق رویای بنای یک امپراتوری نوین بر روی خرابه های امپراتوری عثمانی، شکست خورده در سوریه و عقب نشسته از عراق، منزوی در خارج و مواجه با یک مخالفت فزاینده در داخل، بناگاه به یک واکنش ابلهانه دست میزند. گسستن از "جناح کیوترها" و پیوستن آشکار به "جناح بازها" آنها در شرایطی که کیوترها هم دولت آمریکا و هم بسیاری از دولتهای اتحادیه اروپا را در اختیار دارند، هرچه بود کمتر نشانی از عقلانیت سیاسی داشت.

از این به بعد ضربه های سیاسی ، دیپلماتیک و اجتماعی یکی پس از دیگری وارد شده و فشارها بر روی شخص او متمرکز می گردند. با رویداد پارک گزی و واکنش سرکوبگرانه و فاشیستی پلیس تحت فرمان او جامعه ترکیه اندک اندک به سمت قطبی شدن رفته و در مقطع انتخابات ۲۰۱۵ بشدت پولاریزه میشود. در این راستا پروژه های کیوترا از جمله حل "مسئله کرد" و حمایت و سازماندهی اپوزیسیون میانه رو بشار اسد در قالب ارتش آزاد سوریه و ... به کناری گذاشته شده و پروژه بازها یعنی همکاری با داعش و حمایت از جبهه النصره و احرار الشام و جیش السلام و آدمخواران دیگر در دستور کار حکومت اقتدارگرای اردوغان قرار می گیرد. به لحاظ منطقه ای نیز دوری از ایران و روسیه و نزدیکی به دولت بازها در اسرائیل و عربستان نیز محقق میگردد. بناگهان بمباران تبلیغات احمدی نژادی به نفع فلسطین و علیه جنایات دولت حرامزاده در رسانه های وابسته و یا همبسته با دولت متوقف شده و بجای آن پ ک ک و حزب دمکراتیک خلقها در جای هدف نشاندن می شوند.

از این نقطه به بعد است که تشکیلات گولن با اتکاء به شکاف میان دولتهای آمریکا و ترکیه به سمت خلع ید از او و طرفدارانش در حزب عدالت و توسعه می رود. نقطه اوج این رویارویی جریانات ۱۷ تا ۲۵ دسامبر ۲۰۱۳ است که اردوغان بر آن نام شبه کودتا می نهد. در این رویارویی پته معاملات حکومت ترکیه با جمهوری اسلامی در راستای دور زدن تحریمهای سازمان ملل و رشوه های دریافتی توسط برخی از اعضای دولت اردوغان ، همچنین نوارهای شنود مکالمات آنها از جمله مکالمه میان شخص اردوغان و پسرش بلال در رابطه با پنهان کردن پولهای موجود در خانه ! توسط دار و دسته گولن در دستگاه اطلاعاتی ترکیه تماماً بر روی آب ریخته می شود و متعاقب آن از سوی "جلال کارا" *Celal Kara* دادستان کل بر علیه ۴ وزیر کابینه و سه نفر از آقازاده هایشان و بسیاری دیگر اقامه دعوا می شود. حتی برای دستگیری پسر اردوغان نیز خیز برداشته می شود. فشارها آنچنان است که چهار وزیر مذکور مجبور به استعفا شده و بلال اردوغان نیز به بهانه تحصیل راهی ایتالیا می شود !

ضربه بعدی بلافاصله در ژانویه ۲۰۱۴ وارد می شود. تریلی های حامل سلاح برای جبهه النصره یعنی همان شاخه القاعده در سوریه که توسط نفرات سازمان امنیت ترکیه همراهی می شوند ، اول ژانویه در شهر *حاتای* و ۲۹ ژانویه در *آدانا* به حکم دادستانی و توسط ژاندارمها متوقف و متعاقب آن عکس و خبر واقعه به تفصیل به روی آنتن برده می شود. روزنامه کمالیستی جمهورییت خبر و عکسهای تریلی های حامل سلاح برای القاعده سوریه را در ابعاد وسیع منتشر می کند. اردوغان بر این کار نیز مارک جاسوسی می زند و اینبار دیگر رسماً تشکیلات گولن یا همان بقول او "دولت موازی" را هدف گرفته و تصمیم به قلع و قمع قاطعانه آن می گیرد. اما تعادل قوا هنوز به نفع او نیست. انتخابات در راه یعنی انتخابات ۷ ژوئن ۲۰۱۵ هم برای او و هم برای تشکیلات گولن یک انتخابات تعیین کننده است.

تا اینجا تعادل نیرویی بر این اساس شکل گرفته که حیطة تشکیلات گولن ، کادرها و الیت سیاسی - اقتصادی ترکیه و حیطة قدرت اردوغان بدنه حزب و نیروهای اجتماعی و توده های روستایی می باشد. به عبارت دیگر موضوع کار تشکیلات گولن بالایی جامعه و حزب و موضوع کار اردوغان پایین جامعه و بدنه حزب عدالت و توسعه می باشد. استراتژی مبارزات انتخاباتی ۷ ژوئن نیز دقیقاً از هر دو سو بر همین اساس شکل می گیرد. طیب اردوغان به دنبال بسیج توده ها می رود و فتح الله گولن با تمام قوا به تشکیل یک بلوک وسیع و متنوع عیله او همت می گمارد. در این مسیر اردوغان مجبور می شود که تمامیت ارتجاع سیاسی ، مذهبی و قومی را حول خود بسیج کند و بالتبع عقب مانده ترین اقشار و طبقات اجتماعی را مخاطب قرار دهد. فرهنگ حاکم بر مبارزات انتخاباتی او هیچگاه اینچنین ارزان ، ارتجاعي و مهوع نبوده است. گفتمان حاکم بر این انتخابات "گفتمان دمکراسی" است. نیمی از جامعه ترکیه یعنی کردها ، علویها ، کمالیستها ، سوسیال دمکراتها ، چیها ، اقلیتهای سیاسی - مذهبی - قومی و خلاصه هر آنکس که نشانی از ترقیخواهی در او وجود دارد را می توان و باید در مقابل تهدید ادامه حاکمیت یک رئیس جمهور اقتدارگرا متحد و بسیج کرد. نیم دیگر جامعه تا این مقطع بدنال اردوغان و حزبش هست.

جلوگیری از موفقیت اردوغان در کسب اکثریت مطلق بدون آرای کردهای ترکیه امکانپذیر نیست. بخش مذهبی ، سنتی این جامعه نیز بدلیل عدم وجود یک آلترناتیو مقتدر و مؤثر ، تا کنون آرایش همواره از آن حزب عدالت و توسعه بوده است. شکست پروژه کسب اکثریت مطلق توسط حزب مذکور تنها در توان یک حزب آلترناتیو است. حزبی که نه تنها قدرتمند که برخوردار از یک ویزیون سیاسی - اجتماعی نیز باشد. حزبی که نه فقط یک قوم یا یک مذهب و یا حتی یک طبقه معین را نمایندگی کند بلکه تمامی بخشهای جامعه متنوع و چند بعدی ترکیه را مخاطب قرار داده و مرزش را تنها از میان ارتجاع و ترقیخواهی عبور داده باشد. این ویژگی تنها در یک حزب سیاسی وجود دارد. حزبی که ده سال پس از تصاحب قدرت سیاسی توسط دوگانه گولن - اردوان یعنی در سال ۲۰۱۲ پا به عرصه حیات سیاسی ، اجتماعی ترکیه گذاشته است. حزب دمکراتیک خلقها.

تمامیت چپ ترقیخواه ترکیه ، اقلیتهای قومی و مذهبی و جنبش روشنفکری بزیر پرچم "ها - د - پ" جمع می شوند. امپراتوری رسانه ای تشکیلات گولن نیز اگرچه همواره تمایلات غلیظ ضد پ - ک - ک را نمایندگی می کرده است اما در مقابل اردوغان به حمایت از ها - د - پ برمی خیزد. در این نقطه تهدید اصلی اما هیچ نیست جز تهدید ورود حزب دمکراتیک خلقها به پارلمان ترکیه و تبدیل آن به یک پارلمان چهارحزبی که امکان تشکیل یک دولت متکی به اکثریت مطلق پارلمانی را از اردوغان و حزبش می گیرد. علیه این تهدید عاجل نه تنها حزب عدالت و توسعه که خود طیب اردوغان نیز بسیج می شوند. رئیس جمهوری که قاعدتاً باید فرحزبی باشد ، خود را تمام عیار به میدان افکنده و با موهن ترین الفاظ و کنیفتترین اقترها حزب دمکراتیک خلقها و رهبری مشترک آن بویژه صلاح الدین دمیرتاش را مستقیماً هدف قرار می دهد.

اما حاصل انتخابات یک شکست خفت آور برای او و رویای تبدیل نظام پارلمانی به نظام ریاستی می باشد. حزب دمکراتیک خلقها با یک درصد آرای شکننده بسا بیشتر از حد نصاب ده درصدی وارد پارلمان شده و حزب عدالت و توسعه نیز اگرچه با کسب یک اکثریت نسبی اما برای تشکیل دولت نیازمندیک ائتلاف اجباری با احزاب دیگر برجا میماند. امکان تحقق نظام ریاستی نیز با این ترکیب پارلمانی دیگر وجود ندارد. بقیه ماجرا را در مقاله قبلی به تفصیل بیان کرده ام. علیرغم آنکه امکان یک ائتلاف سیاسی با حزب جمهوری خلق در دسترس و نگاه نخست وزیر داوود اوغلو نیز بدان کاملاً مثبت است با اینحال اردوغان ائتلاف را خودکشی نامیده و میز را به هم می ریزد و با استقبال از یک جنگ داخلی خود خواسته به سراغ انتخاباتی دیگر می رود.

چرا اردوغان اینچنین بر نظام ریاستی پای می فشارد؟

به باور من مهمترین و کلیدی ترین هدف رجب طیب اردوغان در طول سالهای گذشته تسلط بر ارتش و تحت کنترل درآوردن کل نیروهای مسلح و تشکیلات اطلاعاتی و امنیتی این کشور می باشد. اگر این نکته کلیدی فهم شود ، فهم بسیاری دیگر از تحرکات سیاسی و فعل و انفعالات داخلی و منطقه ای دولت ترکیه و شخص او نیز آسانتر می شود. در رأس تمامی این فعل و انفعالات نیز همین اقدام به کودتای اخیر قرار دارد. در نظام ریاستی ایده آل اردوغان مهمترین فاکتور مقام فرماندهی کل نیروهای مسلح کشوری است که سلسله مراتب آن درست مثل ارتش شاهنشاهی خودمان ! مستقیماً به ایالات متحده آمریکا وصل است. پاکسازی ساختار سیاسی و بوروکراسی اداری و قضائیه ترکیه از کادرهای وابسته به "جنبش خدمت" بدون حاکمیت بر ارتش تحت کنترل ناتو و امرای وابسته به آن امکانپذیر نیست.

اردوغان می دانست که شمشیر آخته ارتش همواره بر فرازگردن او در انتظار است. ارتشی که در تمامی ده های اخیر چه در دوران جنگ سرد و چه پس از آن پارامتر اصلی در حفظ تعادل قوا بوده و حرف اول را زده است. ارتشی که هرچه بوده و هرچه هست به او وصل نبوده و نیست. این همان ارتشی است که یکبار در ۲۸ فوریه ۱۹۹۷، حزب و رهبر سابقش یعنی حزب رفاه و نخست وزیر وقت "نجم الدین اربکان" را نه با استفاده از زور که تنها با صدور یک اخطاریه کتبی و ادار به استعفا کرده بود. با این تفصیل بدیهی بود که هرگونه مداخله او در چارچوب تصفیه دستگاه اداری و قضائیه ترکیه از رقبایش با تهدید مداخله ارتش روبرو خواهد شد. به این اعتبار زدن تشکیلات گولن از کانال مهار ارتش می گذشت. مهار ارتش اما نیازمند یک تصفیه کامل در سیستم فرماندهی آن می باشد. سیستمی که تماماً وصل به خارج است. تصفیه ای که البته بدون خونریزی امکان تحقق ندارد. الگوی اردوغان در این رابطه تصفیه امرای وابسته ارتش شاه پس از انقلاب سیاسی در ایران است. نه فقط در این مورد بلکه در بسیاری از تاکتیکهایی که در این رابطه اتخاذ می کند نیز همه جا پراتیک ارتجاع حاکم بر ایران را مورد استفاده قرار می دهد. از جمله اینها استفاده از مساجد به مثابه پایگاههای بسیج مردمی در شب اقدام به کودتا و سازماندهی غیررسمی نیروی ویژه ای شبیه سپاه پاسداران در میان نیروهای رسمی موسوم به "نیروهای عملیات ویژه". نیرویی که نقشی تعیین کننده در ۱۵ ژوئیه بازی کرده بود. این نیروها علیرغم ممنوعیت سفت و سخت گذاشتن ریش در میان ارتش و پلیس ترکیه اکثراً ریش داشته و بازوبندهایی با آیه ای از سوره انفال را بر بازو دارند.



آیه ای از سوره انفال بر بازوبند یک عضو نیروهای عملیات ویژه وابسته به اردوغان
معنی آیه "این شما نبودید که آنان را به قتل رساندید ! خدا قاتل آنان بود ! " در رابطه با جنگ بدر

در فاصله دو انتخابات ۲۰۱۵ هزاران نفر از نیروهای عملیات ویژه راهی کردستان ترکیه شده و به جنگ نیروهای مقاومت مردمی که توسط حزب کارگران کردستان سازماندهی شده اند میروند. هدف تبدیل آنها به یک نیروی رزم دیده و قابل اتکاء در تقابلات پیش رو می باشد. این نیروها در مناطق کردنشین از انجام هیچ جنایتی فروگذار نمی کنند. نوامبر ۲۰۱۵ نقشه اردوغان برای رو در رو قرار دادن نیروهای نظامی ناتو و روسیه با هوشیاری کشور مذکور نقش بر آب می گردد. روسیه به انتقام ساقط شدن هواپیمایش توسط جت های ترکیه واکنش نظامی نشان نمی دهد، برعکس از فرصت بدست آمده استفاده کرده و سیستم دفاعی پیشرفته اس - ۴۰۰ را در سوریه مستقر کرده و ترکیه را در پشت مرزهایش زمینگیر می کند. از این به بعد پرواز هواپیماهای ترکیه در مرزهای سوریه توسط روسیه ممنوع اعلام شده و بالتبع توان تأثیرگذاری این کشور نیز متمایل به صفر می گردد ، بویژه که نیروی هوایی روسیه ضمن افشای همکاریهای تنگاتنگ ترکیه با داعش بمباران ستونهای متعدد کامیونهای حامل نفت دولت اسلامی به آدرس بلال اردوغان را نیز بشدت پیگیری کرده و درب این تجارت پر رونق و پرمفعت را نیز گل می کند.

بهار ۲۰۱۶ ضربه دیگر کیبوترها وارد می شود. در آلمان که همواره رابطه خوبی با دولت ترکیه داشته ، پارلمان آن کشور مسئله حساس اتهام نسل کشی ارمنه در جریان جنگ جهانی اول را به یکباره بر روی میز آورده و علیرغم خط و نشان کشیدنیهای ترکیه در ۲ ژوئن قاطعانه و با تأیید کلیه احزاب موجود در پارلمان اتهام نسل کشی را وارد دانسته و به آن رأی مثبت می دهد. پیش از این ناتو ترکیه را در مقابل روسیه تنها گذاشته بود و خود اوایما نیز در سفر غیررسمی اردوغان به آمریکا برای شرکت در مراسم تدفین محمد علی کلی ، حاضر به ملاقات با او نشده و اجازه سخنرانی نیز به او داده نشده بود. طیب هم سفرش را ناتمام گذاشته و دو روز زودتر به ترکیه بازگشته بود. بدینگونه بود که مدار ایزولاسیون سیاسی دولت ترکیه هر روز بسته ترمی گردید. دیگر زمان ورود طیب اردوغان به بزرگترین قمار سیاسی تاریخ حکومتش بر ترکیه فرا رسیده بود.